

پژوهش‌ها در معماری اسلامی ۲۸

شماره شایا: X - ۹۸۰ - ۳۳۸۲

فصلنامه علمی

قطب علمی معماری اسلامی

سال هشتم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۹

تحلیلی میان‌رشته‌ای بر تعارضات معماری مسکن آپارتمانی با سبک زندگی اسلامی با
استناد به آموزه‌های نقلی اسلام

محمدمنان رئیسی

تجلی مفهوم آب از باغ بهشتی قرآن در باغ ایرانی

آریتا بلالی اسکویی / فرناز نظرزاده عنصرودی / ائلناز نظرزاده عنصرودی

بازشناسی نقش ایده و کانسپت در فرآیند شناخت و آفرینش در معماری با تکیه بر علل
اربعه

نسیم اشرافی / غزال صفدریان

پیشنهاد راهکارهایی برای اثربخشی «آموزه‌های اسلامی بر دروس رشته معماری» نمونه
موردی: دروس مقدمات طراحی معماری بر اساس چهار رویکرد مصوب شورای تحول
شورای عالی انقلاب فرهنگی (اسلامی‌سازی، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی)

سلمان نقره‌کار / صدیقه معین‌مهر

سنجش و تحلیل فضایی هویت شهری در مقیاس نواحی شهر جدید هشتگرد

احمد خلیلی / مصطفی دهقانی

بازنگری در نسبت رفتار اجتماعی و فضای شهری در تعلیمات اسلامی مفهوم مخاطب
ایده‌آل طراحی شهری و قلمرو وی در خلال متون اصیل سنت اسلامی

مسعود ناری‌قمی

ابعاد بنیادین تمدن نوین اسلامی در تدوین مستندات توسعه کشور با تأکید بر سند
آمایش سرزمین (آمایش بنیادین)

علیرضا عندلیب / اکبر کاظم‌زاده



مدیر مسئول: معاونت پژوهشی دانشگاه علم و صنعت ایران

سرمدبیر: دکتر محسن فیضی

مدیر داخلی: دکتر فاطمه مهدیزاده سراج

ویراستار ادبی فارسی: سارا متولی

کارشناس مجله: امیرحسین یوسفی - زهراکاشانی دوست - فاطمه زارع

ویراستار انگلیسی: محمد رضا عطایی همدانی

هیأت تحریریه:

دکتر سید غلامرضا اسلامی: دانشیار دانشگاه تهران

دکتر حسن بلخاری: استاد دانشگاه تهران

دکتر مصطفی بهزادفر: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد رضا پور جعفر: استاد دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مهدی حمزه نژاد: استادیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر اسماعیل شیعه: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر منوچهر طیبیان: استاد دانشگاه تهران

دکتر حمید ماجدی: استاد واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر اصغر محمد مرادی: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر غلامحسین معاریان: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر فاطمه مهدیزاده سراج: استاد دانشگاه علم و صنعت ایران

مهندس عبدالحمید نقره کار: دانشیار دانشگاه علم و صنعت ایران

دکتر محمد تقی زاده: استادیار واحد علوم تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

دکتر علی یاران: استاد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

طراح جلد و صفحه آرا: امیرحسین یوسفی

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

نشریه پژوهش‌های معماری اسلامی بر اساس مجوز کمیسیون نشریات وزارت علوم تحقیقات و فناوری به شماره ۱۳۷۲۰۶/۱۸/۳ مورخ ۹۳/۷/۲۸ از شماره نخست دارای اعتبار علمی پژوهشی می باشد.

این مجله در پایگاه‌های (SID) و (ISC) نمایه می شود.

مقالات مندرج در این مجله، الزاماً بیانگر نقطه نظرات «پژوهش‌های معماری اسلامی» و «قطب علمی معماری اسلامی» نمی باشد و نویسندگان محترم، مسئول مقالات خود هستند.

نشانی دفتر مجله: دانشگاه علم و صنعت ایران / قطب علمی معماری اسلامی / کد پستی ۱۶۸۴۶۱۳۱۱۴ / **تلفن مستقیم:** ۰۲۱-۷۷۴۹۱۲۴۳

نشانی راینامه: jria@iust.ac.ir / **نشانی وب:** <http://iust.ac.ir/jria>

بازشناسی نقش ایده و کانسپت در فرآیند شناخت و آفرینش در معماری با تکیه بر علل اربعه



نسیم اشرفی*

استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس

غزال صفدریان**

استادیار گروه معماری، واحد پردیس، دانشگاه آزاد اسلامی، پردیس

تاریخ دریافت مقاله: ۹۹/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۹/۰۹/۲۱

چکیده:

اثر معماری محصول فرآیند شناخت و آفرینشی است که خالق اثر به عنوان علت فاعلی، به واسطه جهان‌بینی خود آن را رقم زده است. این جهان‌بینی به عنوان پارادایم معمار نقش اساسی در جهت‌دهی علت غایی یعنی ایده، علت صوری یعنی کانسپت و در نهایت علت مادی یا بنا دارد. اما آنچه که از اهمیت برخوردار است؛ سلسله‌مراتب ادراکات و نحوه تبدیل ایده به فرم در چارچوب پارادایم معمار می‌باشد. پژوهش حاضر همواره در تلاش است با استخراج ماهیت معنایی واژه‌های ایده و کانسپت (طرح‌مایه) در پارادایم‌های غربی، اسلامی و فلسفی، فرآیند شناخت و خلق معماری را در قالب علل اربعه مورد تبیین قرار داده تا بتواند تفاوت‌های سیر روند آفرینش اثر را در دو پارادایم بومی (اسلامی) و غیربومی (غربی) مورد مذاقه قرار دهد؛ و در این راستا نوع جهتگیری کانسپت از ایده را در نیل به فرم معرفی نماید.

واژه‌های کلیدی: معماری، کانسپت، علل اربعه، شناخت و آفرینش.

مقدمه

امروزه واقعیت‌های روزافزونی که در سایر زمینه‌های مرتبط با معماری، معماران را به خود مشغول کرده است؛ باعث شده تا توجه طراح از تفکر نظری که در ابتدای مراحل طراحی مدنظر بود، منحرف شود. نرم‌افزارهای معماری ابعاد تصویری ذهن انسان را گسترش داده و شرایطی را مهیا کرده‌اند که تفکر طراح صرفاً محدود به صورت‌های تخیلی گردد. اگر چه بداعت را می‌توان ویژگی اصلی محصولات به دست آمده از نرم‌افزارهایی که فراتر از ترسیمات و در راستای خلق فضاهای مجازی عمل می‌کنند؛ دانست اما نمی‌توان محصول جملگی آن‌ها را آثاری خلاقانه به شمار آورد. چرا که خلاقیت با مفهومی به نام معنا و تفکر نظری خود را نشان می‌دهد، با تمرکز طراحان برای بهره‌گیری از امکانات رایانه‌ای اگر چه تسهیل و سرعت بخشی در تجسم و رویت افکار صورت می‌پذیرد؛ اما این تجسم زود هنگام تهدیدی برای ایده و معنای حقیقت نهفته در اثر نیز محسوب می‌شود. لذا بازشناسی روند شناخت و آفرینش در معماری ضرورتی است که باید سیر تکاملی آن از ایده تا فرم انجام پذیرد تا همواره بتواند آسیب‌هایی که امروزه بر ساختار سیستمی طراحی معماری وارد است؛ آشکار گردد. از زمانی که یک معمار تصمیم به ایجاد یک اثر می‌کند تا زمانی که طرح وی برای مراحل اجرایی آماده گردد؛ در بطن حرکت او تولید خلاقانه ایده و تبدیل آن به کانسپت و در نهایت محصول معماری اتفاق می‌افتد و در این راستا به مثابه «کلیت حل مساله» مطرح می‌شود. به عبارتی معمار در مسیر شناسایی مساله تا یافتن راه حل قرار می‌گیرد. مساله اصلی در طراحی معماری، «ایده» است که کلیه روند خلاقیت برای رسیدن به این مفهوم تلاش می‌کنند و از طرفی تعامل در مساله طراحی و راه حل آن نشان می‌دهد که تحلیل مساله و شناخت ابعاد گوناگون آن توان ذهنی و اندیشه طراح را در جهت نیل به مبنای راه حل، یعنی «کانسپت»، تقویت می‌کند. (داوودی و آیت‌اللهی ۱۳۸۶، ۲۴) بنابراین ایده، تفکر اولیه و غالب طرح بوده و استراتژی برخورد با آن است در حالیکه کانسپت به معنادر کردن ایده و تحقق‌پذیری آن می‌پردازد؛ و به نوعی تاکتیک محسوب

می‌شود. ایده پس از پیچیدگی، مسیر خود را از اشراق آغاز کرده و در سلسله‌مراتبی خاص آن را به حکمت، علم و دانش، تقلیل داده و به فرم تبدیل می‌کند (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی ۱۳۹۳)؛ که این تقلیل‌گرایی بر اساس جهان‌بینی یا پارادایم معمار صورت می‌گیرد. بنابراین رسیدن به فرم با عللی سروکار دارد که شناخت این علل از اهمیت بالایی در جهت طبقه‌بندی سلسله مراتب فرآیند شناخت و آفرینش در معماری دارد. اما آنچه که از اهمیت بالایی برخوردار است؛ تفاوت این علل در دو پارادایم غربی و اسلامی است که پژوهش حاضر سعی بر آن دارد با تکیه بر مقایسه تطبیقی مفاهیم و علل‌های طراحی در دو نگرش را مورد واکاوی قرار دهد. اما تکامل و پیشرفت یک امر حادثی است و به نظر فلاسفه، هر امر حادثی نیازمند به چهار علت است: علت مادی، صوری، فاعلی و غایی، (مصباح ۱۳۹۱) و «هرگونه تحلیلی از حقیقت چیزی به یکی از علل چهارگانه آن برمی‌گردد» (لکزایی و سنقری ۱۳۹۴، ۸). هر فرم معماری نیازمند چهار علت است. معماری یک پدیده است و باید به چهار سؤال پاسخ‌گو باشد:

۱. اهداف و غایات معماری چیست؟ ۲. پدیدآورنده معماری چه کسانی هستند؟ ۳. منابع و مبانی لازم معماری چیست؟ ۴. ابعاد و صورت معماری چه چیز می‌باشد؟ پاسخ دقیق به چهار سؤال فوق همواره روند حادث شدن معماری از ایده تا فرم شفاف می‌نماید. بنا بر این بررسی معماری در قالب علل اربعه می‌تواند در تفکیک نگرش‌های غربی و اسلامی در این حوزه بسیار کارساز باشد.

پیشینه تحقیق

در طول تمدن بشری، ایده‌پردازی نقش مهمی در تغییرات اجتماعی و پیشرفت انسان داشته است. فیلسوفان تجربی از قبیل پوزیتیویست‌های منطقی، ایده‌پردازی را حاصل کنکاش ذهن در مسائل طبیعی می‌دانند. از دیدگاه آنان، داده‌هایی که حواس ما از جهان خارج کسب می‌کنند در ذهن انباشته می‌شود و ایده، از عصاره‌گیری این معلومات ذهنی حاصل خواهد شد. از طرف دیگر فیلسوفان نظری از قبیل راسیونالیست‌های انتقادی، ایده را حاصل آزاداندیشی ذهن فارغ از معلومات و محفوظات ذهنی می‌دانند (داوودی



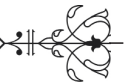


و کی‌نژاد (۱۳۹۴). سمانه تقدیر در مقاله «تبیین مراتب و فرآیند ادراک انسان و نقش آن در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه» همواره به شناخت متناظر سطوح ادراکی انسان با عالم هستی پرداخته و مطالعات نشان می‌دهد ادراک انسان منجر به ایجاد خزانه‌ای از معنا و صورت در نفس انسان می‌شود که این خزانه مهم‌ترین منبع شکل‌دهی به ایده‌ها در انسان هنرمند است. مریم عظیمی در مقاله «تبیین جایگاه معنی و خیال در روند طراحی معماری» معنا را وابسته به وجود هنرمند دانسته و دقیقاً ایده را منطبق بر معنا معرفی می‌نماید (عظیمی ۱۳۹۸). ولی پژوهش حاضر با یک مطالعه تطبیقی ایده را به عنوان علت غایی معماری معرفی می‌نماید که تمام مراحل طراحی را مدیریت می‌کند. اما کانسپت یا همان طرح‌مایه با عنوان واژه پارتی اولین بار در قرن هفدهم میلادی در آکادمی سلطنتی فرانسه مطرح شد؛ جایی که بعدها در سال ۱۸۱۹ میلادی به مدرسه هنرهای زیبا تغییر نام داد (روان^۳ ۲۰۱۰)؛ و از آن به بعد تا به اکنون به کار بردن یا نبردن آن در فرآیند معماری مورد بحث معماران بوده است (ندیمی و شریعت‌راد ۱۳۹۱). تفاوت طرح‌مایه و ایده را در زمان شکل‌گیری آنها در ذهن طراح می‌دانند؛ به این صورت که ابتدا ایده‌ای در ذهن طراح شکل می‌گیرد و سپس او به وسیله کانسپت قابلیت گفتگویی شدن را به ایده می‌بخشد؛ و پناهی در مقاله از ایده تا کانسپت، با شفاف‌سازی هر دو واژه ایده و کانسپت، همواره کانسپت را به عنوان روشی جهت تحقق ایده معرفی می‌نماید. او ایده را به عنوان استراتژی می‌داند که کانسپت تاکتیک تحقق آن استراتژی است (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی، ۱۳۹۳). مورفی^۴ طرح‌مایه را نوعی الگو می‌داند که کل دنیای ذهنی ما را یکپارچه نگاه می‌دارد و به ما کمک می‌کند تا اشیا را بشناسیم و طبقه‌بندی کنیم (مورفی ۲۰۰۲، ۱). کلدنر^۵، طرح‌مایه را چسبی می‌داند که راه حل را یکپارچه می‌کند (کلدنر ۱۹۹۳، ۸۲). دورج و دیگران ضمن پذیرفتن این تعریف کلی، طرح‌مایه در معماری را به صورت تفکر بر مبنای فرم و فضا یا به عبارت دیگر، چگونگی شکل‌گیری تفکر معمار در زبان معماری معنا می‌کنند (دورج^۶ و دیگران

و آیت‌اللهی ۱۳۸۶)؛ و این در حالی است که ایده را اولین بار افلاطون وارد فلسفه کرد و موارد کاربرد ایده در آرای افلاطون را بدین صورت معرفی نمود: ۱. متعلقات عقل هستند در مقابل متعلقات ادراک حسی. ۲. آنها موجوداتی هستند که واقعاً هستند؛ در برابر متعلقات متغیر ادراکی (حس) که در حالت سیروورت می‌باشند. ۳. آنها ازلی و ابدی هستند؛ در مقابل عالم موجودات متغیر که فناپذیرند (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی، ۱۳۹۳). بنابراین بین آرای افلاطون و نگرش مدرن معاصر شکاف عظیمی وجود دارد و از این جهت شناخت ایده به عنوان عامل محرک و اصلی مهم می‌نماید. بسیاری از پژوهشگران در مورد ایده‌پردازی در معماری صحبت کرده‌اند؛ اما اغلب این پژوهش‌ها ایده را به عنوان خاتمه روند طراحی بررسی کرده‌اند (هیالین^۱ و مارتین^۲ ۲۰۰۴، ۵۷). در مورد شناخت و آفرینش در معماری نیز اشرافی در مقاله «معرفت‌شناسی در معماری با تکیه بر نگرش سیستمی» همواره نگاه سیستمی را در حوزه شناخت و عمل بررسی نموده؛ و یک سیر صعودی و نزولی را که شناخت حقیقت را به دنبال خود دارد؛ اشاره می‌نماید ولی جایگاه ایده و کانسپت در آن بیان نشده است که پژوهش حاضر می‌تواند تکمیل‌کننده آن باشد (اشرافی ۱۳۹۷). نوش‌آبادی، اسکویی و کی‌نژاد در مقاله «ساخت مجهول در معماری، لزوم شناخت ابعاد معرفت‌شناختی انسان در معماری» به منظور جلوگیری از خلط مفاهیم معرفت‌شناسی انسان با رویکردهای توأم با سلیقه‌ی جمعی بعضی از جوانب متفاوت را بررسی نموده؛ و در نتیجه در چهار سطح سلیقه‌ی زمان، تفاوت سلیق جمعی و اجتماعی، اشتراک مجموعه‌ها و کثرت خواسته‌ها از یکدیگر را متمایز نمودند. در نهایت بحث، ارتقای زمینه‌های شناختی معمار -از خود، مخاطب، اثر و محیط- و زمینه‌های شناختی مخاطب

-از خود، محیط و اثر- به عنوان مهم‌ترین مؤلفه‌های شناختی ارزیابی شد. به گونه‌ای که مشخص شد ارتقای معرفت‌شناختی مخاطب موجب برآوردن حد متعالی نیازهای خود، عدم تکرار آثار بی‌معنی و فاقد هویت، و ارتقا رابطه‌ی طراح و کاربر می‌شود (نوش‌آبادی، اسکویی،





دانست. در ارای ارسطو، ایده به صورت morphe یونانی، Formal لاتین: (صورت) به کار رفت. Species (نوع)، ترجمه لاتینی واژه یونانی eidos است (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی ۱۳۹۳). در قرون وسطی، توماس آکوئیناسی اذعان داشت که کلمه ایده به معنی شکل یا صورت خاص تصور شده و فاعلی است که قصد دارد اثری خارجی را در شکل هیأت آن صورت ایجاد کند. در جای دیگر گوکلینوس، به طور کلی ایده صورت یا الگویی است که کارگر برای درست کردن طرحی که ریخته است در نظر دارد. ایده عبارت است از علت صنعت معماری؛ یعنی اینکه باعث می‌شود اثری در ذهن هنرمند ساخته شود. ایده در قرن شانزدهم وارد زبان انگلیسی و فرانسه شد؛ با این مورد که دو جزء اصلی در معنایش وجود داشت. یکی مثال یا الگو و دیگری تصور یا فکری در ذهن. برای دکارت غالباً ایده همان صورت و تصور شیء بود ولی او معنای ایده را بسط داد و اشیاء تصور ناپذیر را نیز جزء آن قرار داد. هابز در جواب دکارت نوشت: وقتی که من انسانی می‌اندیشم؛ ایده یا صورتی مرکب از رنگ و شکل را نزد خود تصور می‌کنم؛ اما در مورد خدا که ما ایده یا صورتی از او نداریم. هابز در اصل به وجه اشیاء تصویرناپذیر ایده دکارت ایراد گرفت. کانت در مورد ایده در کتاب سنجش خرد ناب نوشت: منظور من از کلمه ایده مفهومی است که ضروری عقل بوده و هیچ مابه‌ازایی نمی‌توان برای آن در حسی یافت. کانت، صورت معقوله را ایده نامید که از حواس ما مشتق نمی‌شود؛ بلکه حتی از مفاهیم قوه فاهمه نیز سبقت می‌گیرد؛ به طوری که نمی‌توان در آزمایش چیزی را پیدا کرد که نشانه‌ای از آنها به دست بدهد. وی در بحث اثبات وجود خداوند با هابز می‌گوید: ایده موضوع اندیشه است. براون عقیده داشت که $idées = images$ یعنی تصورها = تصویرها هستند که هامیلتون این فرضیه قرون وسطی را که منحصر به فلسفه افلاطونی بوده رد می‌کند. اسپینوزا می‌گوید: «به وسیله ایده من به یک درک ذهنی نظر دارم که ذهن در حالی که چیز فکر کننده ایست آن ایده را تشکیل می‌دهد.» و اینجا دقیقاً تقلیل واژه ایده از یک امر حقیقی به سمت یک امر ذهنی است که در دوره مدرن خود را نشان می‌دهد. پس

۲۰۱۲). روان طرح‌مایه را راهی می‌داند که ارتباطات انسانی از طریق آن با آرایشی فضایی نظم داده می‌شوند (روان ۲۰۱۰). با تعاریف مختلف فوق، در حالت کلی دو واژه ایده و کانسپت، واژه‌های لاتینی هستند که محصول نگرش غربی به موضوع روند طراحی هستند و از این جهت شناخت ما به ازای چنین واژه‌هایی در جامعه اسلامی، در فهم و خلق آثار معماری بیش از پیش به معماران کمک خواهد کرد. به عبارتی حلقه شناخت و آفرینش بار دیگر بایستی با مقایسه تطبیقی دو پارادایم اسلامی و غربی بتواند روند حادث شدن یک اثر معماری را شفاف‌سازی نماید تا به سردرگمی حاصل از این دو واژه پایان دهد؛ که بهره‌گیری از علل اربعه در تحلیل این روند تا حد زیادی به این موضوع کمک خواهد نمود.

روش تحقیق

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از روش مقایسه‌ای-تحلیلی سعی می‌نماید؛ روند شناخت و خلق اثر معماری را با ابزار یا قالب علل اربعه به‌عنوان علت‌های حدوث هر پدیده، شفاف‌سازی نماید تا از این طریق تطبیق صحیحی در تفاوت‌های دو پارادایم غربی و اسلامی در روند طراحی بیابد. اتیمولوژی واژه‌های ایده و کانسپت و یافتن ما به ازای ایرانی و اسلامی این واژه‌ها همواره می‌تواند جایگاه هویت را در حلقه شناخت و خلق معماری مشخص سازد. مطالعه کتابخانه‌ای و استفاده از اسناد قدیمی و جدید و بهره‌گیری از شبکه جهانی در واکاوی موضوع مورد پژوهش بسیار مفید واقع شده است.

تعاریف

ایده را اولین بار افلاطون وارد فلسفه کرد. موارد کاربرد ایده در آرای افلاطون به شرح زیر می‌باشد: ۱. متعلقات عقل هستند در مقابل متعلقات ادراک حسی. ۲. آنها موجوداتی هستند که واقعا هستند؛ در برابر متعلقات متغیر ادراکی (حس) که در حالت صیوروت می‌باشند. ۳. آنها ازلی و ابدی هستند، در مقابل عالم موجودات متغیر که فناپذیرند. افلاطون ایدوس را به معنای چیزی که هستی جاویدان دارد و قابل رویت است به کار برده است. ایده به طور کلی در زمان هومر به معنای آن چه دیده می‌شود و گاهی به معنای پدیدار و نمودار به کار می‌رفت. افلاطون مفهوم حقیقت و معرفت را با تکیه بر نظریه ایدوس تأویل نمود و آن را اساسی دریافت خود از حقیقت



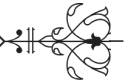
می‌توانند به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل هویت‌دهنده فرد و اجتماع ایفای نقش نمایند (نقی‌زاده و امین‌زاده ۱۳۷۹). بنابراین از آنجا که ایده نقش هویت‌دهندگی به اثر دارد؛ معنا نیز همان کارکردی را دارد که با تعاریف ایده مطرح گردید؛ و افلاطون مفهوم حقیقت و معرفت را با تکیه بر نظریه ایدوس تأویل نمود؛ و آن را اساس دریافت خود از حقیقت دانست. بنابراین حقیقت و معنا دو واژه‌ی مابه‌ازای ایده در جامعه اسلامی هستند که بر اساس نوع جهان‌بینی یا پارادایم هر معمار ظهور و بروز می‌یابند.

از ایده تا فرم در قالب علل اربعه

ایده به عنوان هدف و غایت معماری (علت غایی) هر پدیده‌ای در عالم وجود به طور اجمال مرکب از دو وجه ظاهر و باطن یا صورت و معنا می‌باشد که برای تبیین رابطه میان صورت و معنا می‌توان گفت: هر یک نمود دیگری است (نقی‌زاده ۱۳۸۴، ۱۰۲). رابطه معنا و صورت عموماً در تبیین مبانی هنر نقش به‌سزایی داشته است. یورگ گروتروم معتقد است: «شکل دادن یعنی پردازش شکل و این بدان معنی است که فرم به گونه‌ای انتخاب شود که با محتوا و ایده طرح تطابق داشته باشد». فرم یا صورت متأثر از محتواست. به قول آدورنو میزان موفقیت زیباشناختی تابعی است از میزان موفقیت فرم در انتقال محتوا و شکل‌گویای نوع استفاده از صور و نیز ارتباط آنها با یکدیگر است» (گروتروم ۱۳۷۵، ۳۷۶). در مورد صورت و معنا در معماری می‌توان گفت که «معماری همیشه در ارتباط با یک رویا، آرمانشهر و یا یک تخیل انجام گرفته است و هر محتوی فضایی با شیوه‌ای از زندگی به نحوه‌ای از شناخت و یا حتی می‌توان گفت که با شیوه‌ای از حضور همراه است» (شایگان ۱۳۷۲، ۱۴۱). معنادار نمودن هر شی، مفهوم، فعالیت و به عبارتی ساحت معنوی بخشیدن به هر چیز مادی و در واقع معنادار کردن حیات و زندگی انسان و رهانیدن او از ورطه هولناک تک بعدی نیز ثمره رواج و گسترش توجه به معانی صورت‌ها است (نقی‌زاده و امین‌زاده ۱۳۷۹، ۱۹). از این جهت، هر پدیده‌ای بدون معنا قابلیت تحقق ندارد؛ و اینجاست که معنا یا حقیقت خود را به عنوان علت غایی شناخت و خلق هر پدیده‌ای نشان می‌دهد. در نگرش

از ایده، کانسپت آغاز می‌شود و برای تحقق‌پذیری ایده فعالیت خود را شروع می‌کند. در این مرحله باید از ابزارهای لازم استفاده گردد. کانسپت در زبان فرانسه اسم مذکر است. در ادبیات فلسفی کانسپت مفهوم و یا موضوعی است که فکر آن را درک کرده باشد. در لغتنامه ابرت فرانسه کانسپت بیان کلی و مبهم از یک شی، فهمیدن و آموزش فهمیدن است.

کانسپت‌چوالیسم، تئوری است که بر اساس آن همه کانسپت‌ها همانند مواد ساخت یک شیء خیالی یا یک تفکر خیالی فرض شده‌اند؛ و کانسپتر، به کسی گفته می‌شود که مسئول پیدا کردن ایده می‌شود؛ و یا بهتر است اگر گفته شود کانسپترها کسانی هستند که به دنبال ایده می‌گردند و آنها را قابل هضم می‌سازند. در زبان انگلیسی، کانسپت به معنی مفهوم تلقی می‌شود. کانت می‌گوید منظورم از ایده یک مفهوم (کانسپت) ضرورت خرد است که چیز مناسبی نمی‌تواند در حواس بدو داده شود. در اینجا مشخص می‌شود که در کلمه کانسپت معنی کاملاً متفاوت با ایده دارد. در ایده به «شدن» و یا «نشدن» و یا اینکه به «بود» و یا «نبود» می‌پردازد؛ ولی کانسپت بیشتر به معنادار کردن و یا مفهومی کردن ایده می‌پردازد. در کانسپت تلاش برای واقعیت بخشیدن به ایده صورت می‌گیرد؛ درحالی که در ایده فقط یک خواسته مطرح می‌گردد که ممکن است هیچ وقت هم این خواسته محقق نگردد. در معماری کار از یک ایده آغاز شده؛ و سپس کانسپت ارائه می‌گردد و در نهایت طرح معماری ایجاد می‌گردد. عموماً عدم حضور ایده در یک اثر معماری بیانگر بی‌هویتی آن اثر می‌باشد. با بیان هویت، ضرورت تعریف ما به ازای ایده و کانسپت در جامعه اسلامی خود را نشان می‌دهد. یکی از موضوعات و مفاهیم مورد نظر و توجه بشر به موضوع «هویت» است که در مورد اهمیت و نقش آن در حیات انسان سخن رفته است. و در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که اصولاً هر نوع فعالیت که از انسان صادر می‌شود؛ در جهت احراز و یا معرفی هویت و مکان و مقامی است که آرمان‌های منبعث از جهان‌بینی او یا پارادایم ذهنی او برایش تعیین می‌کنند. با عنایت به این موضوع توجه به باطن و معنای اشیاء و اعمال



- که تنها تجلی سایه‌ای از آن «ایده» می‌باشد- امکان درک «حقیقت» را محقق می‌سازد؛ به چالش کشید که به دنباله آن در فلسفه دکارت به اوج خود رسید (یوسفی‌پور ۱۳۸۲، ۳۲). ریشه‌ی خلق آثار هنری در دوره مدرن غرب تنزل پیدا کرد و به جای الهام‌گیری از امر واقع، حقیقت را در «ذهن» انسان جستجو کرد و این موضوع زمینه‌ای برای تولد «کانسپت» و هنر انتزاعی در دوره مدرن شد. به عبارتی هندسه در نظام مدرن علت غایی یک اثر محسوب می‌گردد؛ ولی در نگرش اسلامی هندسه علت صوری آن می‌باشد. علت غایی در نظام مدرن معنا نیست؛ بلکه ایده با هندسه عجین شده است؛ ولی در نگرش اسلامی ایده با معنا و هندسه با علت صوری موضوعیت می‌یابد.

کانسپت به‌عنوان ابعاد و صورت معماری (علت صوری)

ایده، تفکر اولیه و غالب طرح بوده و استراتژی برخورد با آن است؛ در حالیکه کانسپت به معنادار کردن ایده و تحقق‌پذیری آن می‌پردازد و به نوعی تاکتیک محسوب می‌شود. ایده پس از پیچیده، مسیر خود را از اشراق آغاز کرده و در سلسله‌مراتبی خاص آن را به حکمت، علم و دانش، تقلیل داده و به فرم تبدیل می‌کند. اگر ایده یک استراتژی نامیده شود؛ کانسپت به عنوان تاکتیک به دنبال خواهد آمد و یا اگر ایده به عنوان هدف مورد نظر باشد تلاش و مسیر طی شده در آن سمت و سوی به عنوان کانسپت مطرح می‌شود. اصولاً کانسپت بدون ایده، راکد، ساکن و یا حتی در برخی از مواقع به وجود نخواهد آمد. این ایده است که کانسپت را وادار به حرکت می‌نماید. در معماری بر اساس یک ایده از پیش تعیین شده کانسپت ارائه می‌شود. در واقع با کانسپت، ایده به معرض وجود و حقیقت درمی‌آید. ایده سرچشمه‌ای است که گاهی دارای ده‌ها کانسپت است. ایده یک معمار همیشه بر اساس آرمان‌ها و یا ایده آل‌های درون وی به وجود می‌آید؛ ولی این ایده فقط در یک دنیای مجازی، در ذهن معمار جای دارد و کانسپت طریق و روشی است که از آن برای رسیدن به آن هدف استفاده می‌کند (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی ۱۳۹۳). بنابراین ایده در مرحله شناخت و کانسپت در مرحله

اسلامی معنا علت غایی فعل معماری محسوب می‌گردد؛ و اما در نگرش غربی ایده علت غایی است همانطور که در تعریف خود ایده مطرح شد: «ایده عبارت است از علت صنعت معماری، یعنی اینکه باعث می‌شود اثری در ذهن هنرمند ساخته شود». علت غایی در هر پدیده‌ای تمام روند خلق و شناخت آن پدیده را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. همانطور که ایده در نگرش افلاطونی از خیر شروع می‌شود؛ و کثرات را به وحدت تبدیل می‌کند؛ معنا و حقیقت نیز چنین نقشی دارند. در روند شناخت، معمار همواره به دنبال آنالیز کردن پدیده‌ها می‌باشد؛ و وقتی به شناخت پدیده‌ها رسید؛ به‌واسطه معنا به آن کثرات و آنالیزها وحدت می‌بخشد. همین روند را افلاطون با نظریه ایده خود مطرح ساخت (محمدی و جوارشکیان ۱۳۹۲). با این تعبیر علت غایی در خلق اثر معماری ایده، معنا و یا حقیقت است. این نگرش افلاطون با نگرش اسلامی ملاصدرا نیز تطابق دارد (محمدی و جوارشکیان ۱۳۹۲)؛ ولی با نگرش مدرن به ایده در تناقض است. افلاطون بهره‌مندی به معنای علیت را به این نحو بیان می‌کند که «به گمان من اگر غیر از حقیقت زیبایی چیزی زیبا باشد به تحقیق زیبایی آن به این سبب است که از حقیقت زیبایی بهره دارد و امور دیگر نیز چنین هستند... پس من علل و اسباب دیگری را که ذکر می‌کنند نمی‌فهمم و نمی‌پذیرم و اگر کسی به من بگوید علت زیبایی فلان چیز تندی رنگ‌ها یا تناسب اعضا یا مانند آن است؛ باور ندارم و آن را جز مایه تشویش ذهن نمی‌گیرم» (افلاطون ۱۳۹۰، ۳۸۹). بنابراین افلاطون زیبایی یک پدیده را به‌واسطه وجود حقیقت و ایده در آن چیز می‌داند؛ و با نگرش مدرن - که زیبایی را در صورت‌ها جستجو می‌کند - متقابل است. حدود سال ۱۶۰۰ میلادی گالیله که به دنبال تصحیح مباحث فیزیک و متافیزیک ارسطو بود؛ تلسکوپ خود را به سوی ماه و سایر سیارات نشانه رفت؛ در خلا که در جهان واقعی مصداقی ندارد؛ سرعت گلوله را اندازه گرفت و با تاکید بر مشاهدات حسی و یکسان‌انگاری پدیده‌ها، زورق دانش بشری را در مسیر دلخواه به آب انداخت (شولتز ۱۳۸۱، ۷۶). بدین وسیله این ادعای افلاطون را که شناخت «معقول» و نه «محسوس»

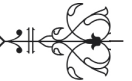




کثرات و عرضیات به «وحدت» می‌رسند. کانسپت همان تاویلی است که می‌توان از ایده داشت (اشرافی و نقی‌زاده ۱۳۹۴). کانسپت در نگرش غربی به معنای ذهنی تنزل پیدا کرده است؛ و این در حالی است که در نگرش اسلامی صورت جایگزین کانسپت شده است؛ صورتی که برگرفته از حقیقتی از واقع است و با امر ذهنی در تقابل است. لازم به ذکر است چنانچه «قوه خیال» بدون امر واقع به شناخت یا ادراکی برسد این شناخت، خارج از دو حالت نخواهد بود: ۱. شناخت حاصله و صور ایجاد شده در «نفس» توسط «قوه خیال» بدون «حواس» و بی‌واسطه از عالم عقل کل بوده و «نفس» به دلیل رسیدن به مرحله کمال و مرتبه وجودی بالا قادر به شهود و اشراق می‌گردد. ۲. «قوه خیال» بدون اتصال به عالم عقل، در مرتبه نازلی از «نفس» باقی‌مانده و به‌واسطه قوه وهمیه به خلق مفاهیمی می‌پردازد که زاییده‌ی «ذهن» انسان است؛ نه اینکه «حقیقت وجودی» نهفته در عالم داشته باشد. و به‌تبع همین ادراک غیروجودی صورت خلق شده توسط قوه متصرفه نیز از حقیقت وجودی دور خواهد بود (اشرافی و نقی‌زاده ۱۳۹۴). حالت اول، حالتی است که مختص هنرمندان حکیم و متاله و اولیای خاص می‌باشد؛ و هر انسانی که دین و حکمت دینی را از مقوله شناخت خارج کند مسلماً قادر به چنین ادراکاتی نخواهد بود. بنابراین با رخت برستن حقیقت دینی در نگرش غربی، پس از فلسفه دکارت و اصل انگاشته شدن ذهن انسان در روند کشف «حقیقت» و جدایی بین «عین» و «ذهن»، نگرش انسان غربی، هرگز همسو با حالت اول نخواهد بود؛ و پردازش «قوه خیال» در این نوع تفکر در حالت دوم قرار می‌گیرد. به عبارتی در غرب «نفس»، توان پذیرش فیض الهی را نداشته و فقط خود را محبوس «عقل جزئی» کرده است. طوریکه صور ایجاد شده در این نوع نگرش ایده آلیستی با وهم در ارتباط است؛ نه شهود صورت حقیقی. کثرت و تضاد اندیشه‌های مکاتب مختلف خود حاکی از همین فردگرایی است که در نفس نازل اسیر آمده است و با نگرش «رنالیستی» اسلام نیز در تقابل است. تا اینکه دوناتلو منظر هنر پیکرتراشی را از آسمان به زمین می‌آورد؛ و میکلا اثر آن را به تمامیت می‌رساند؛

خلق موضوعیت می‌یابد. کانسپت همان صورت‌هایی است که معمار به‌واسطه جهان‌بینی خود از معنای معماری یا ایده معماری بدان رسیده است. بنابراین با جستجو در معماری خودی برای واژه مابه‌ازای کانسپت، واژه صورت یافت می‌شود. به عبارتی پس از ایده، کانسپت آغاز می‌شود؛ و برای تحقق‌پذیری ایده فعالیت خود را شروع می‌کند. ایده با عنوان معنا نمایش کلی است؛ حال آنکه کانسپت تحت عنوان صورت نمایش جزئی است. ایده نگاه مبتدی به حساب می‌آید در صورتی که کانسپت نگاه ثانوی است. ایده موضوع اندیشه است؛ حال آنکه کانسپت صورت بخشی به اندیشه است. ایده، غایت‌گراست؛ در صورتی که کانسپت مصداق کمال مطلوب است. ایده استراتژی است؛ حال آنکه کانسپت تاکتیک است. ایده هدف به حساب می‌آید؛ در صورتی که کانسپت تلاش رسیدن به هدف است. ایده دارای حرکت بوده؛ حال آنکه کانسپت وسیله نقلیه حرکت است. ایده، سرچشمه اندیشه بوده؛ در صورتی که کانسپت انشعابات اندیشه است. ایده مادر و کانسپت فرزند به حساب می‌آیند. ایده بودن و شدن است؛ حال آنکه کانسپت ابزار آن است. ایده زبان و کانسپت گفتار به حساب می‌آید (پناهی، هاشم‌پور، و اسلامی ۱۳۹۳). بر اساس همین تعاریف کانسپت همان علت صوری در پدیده معماری است که ایده به‌عنوان علت غایی آن را راهبر است. اگر ایده با حکمت حقیقی برابر دانسته شود؛ کانسپت در نگرش حکمی اسلامی همان حکمت عملی است که سعی در تجلی حکمت حقیقی دارد. در «شناخت‌شناسی» دوره مدرن، نفس، بدون تعالی به عقل، هرگونه شناخت ناشی از وهم و غیر واقع را به نام ایده، اصل پنداشته و سعی در تجلی آن داشته است (اشرافی و نقی‌زاده ۱۳۹۴) و کانسپت یا همان صورت ناشی از این ایده نیز وهم و غیرواقع خواهد بود. تجلی «حقیقت» در کالبد، نیازمند «تاویل» است؛ چراکه «حقیقت» رمزی است نهفته در میان «هندسه»، تا زمانی که «حقیقت» اثر بعد از خلق کشف نگردد؛ هنر و معماری جز اعراضی (تناسب، رنگ، هندسه، نور، و...) کثیر، ثابت و جمود، چیزی بیش نخواهد بود؛ ولی چنانچه «تاویل» گردد و «حقیقت» آن منکشف شود؛

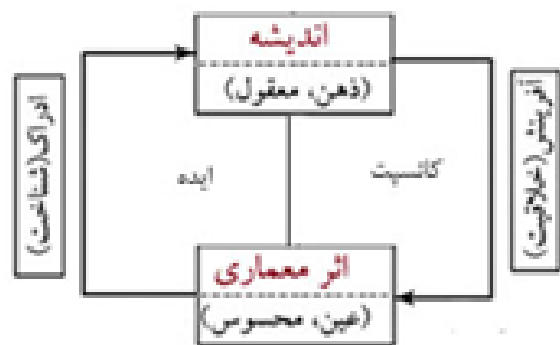




دستیابی به کانسپت را در دو مرحله امکان‌پذیر می‌دانند:

- مرحله متأثر از مساله طراحی در این مرحله، طرح‌مایه به عنوان راه حل مساله طراحی ارائه می‌شود.
- مرحله متأثر از حس درونی طراح، در این مرحله، عقاید طراح و جهان‌بینی او به فرایند خلق طرح مایه جهت می‌دهند (تورا^۲ و ناگای^۳، ۲۰۱۳، ۱۳)؛ که اولی همان پرداختن به علت غایی و دومی پرداختن به علت فاعلی است. معماران علت فاعلی در آفرینش کانسپت‌ها هستند که معمولاً این علت فاعلی در قالب پارادایم ذهنی آنها به فعالیت می‌پردازد. توجه به این نکته ضرورت دارد که بدون توجه به جهان‌بینی و فرهنگ خاصی نه می‌توان معنایی واحد و مورد قبول جملگی جوامع برای صورت (کانسپت) و معنا (ایده) ارائه کرد. زیرا محدوده قلمرو «معنا» در جهان‌بینی‌های مختلف (معتقدین به ماوراءالطبیعه و منکرین آن، یا حکمای الهی و فلاسفه مادی) کاملاً متفاوت است. برای مثال در مورد معماری (صورت و معنای معماری) می‌توان گفت که «معماری همیشه در ارتباط با یک رویا، یک آرمانشهر، و یا یک تخیل انجام گرفته است و هر محتوای فضایی با شیوه‌ای از زندگی، با نحوه‌ای از شناخت و حتی می‌توان گفت که با شیوه‌ای از حضور همراه است (شایگان ۱۳۷۲، ۱۴۱). در اینجا تنها به این نکته اشاره می‌شود که اصولاً هر نوع فعالیتی که از انسان صادر می‌شود؛ در جهت احراز و یا معرفی هویت و مکان و مقامی است که آرمان‌های منبعث از جهان‌بینیش برای او تعیین می‌کنند. بنابراین با مقایسه جهان‌بینی غربی و اسلامی در علت فاعلی معماری می‌توان به این نکته رسید که شناختی که با گرفتار آمدن در بند زمان، «حقیقت» را دیگر نه همچون تفکر اساطیری در وجود و نه در یونان قدیم در کاسمولوژی بلکه حتی در مرتبه‌ای نازل تر از آن در «ذهن» انسان جستجو می‌کند و غایتی نفسانی، جهان‌مدارانه و لذت‌گرایانه را برای تجلی دوباره آن جستجو می‌کند؛ نمی‌تواند معنای والایی برای علت غایی خود یعنی ایده مد نظر قرار دهد و این امر درست نقطه مقابل جهان‌بینی اسلامی در فرآیند خلق می‌باشد که در آن هنرمند مسلمان با کشف «حقیقت» به‌واسطه اتصال «قوه خیال» در نفس به عالم «عقل کل»،

اگوست رودن اولین پیکرتراشی است که این هنر را از زمین به درون «نفس» می‌برد و با خیال به آن صورت وهمی می‌دهد. همچنان که «مانه» و «مونه» این تحول را در هنر نقاشی ایجاد می‌کنند و از واقع‌نمایی می‌گریزند؛ هنر پیکرتراشی نیز به دست «رودن» آغاز به گریختن از عالم واقع می‌نماید (اشرافی و نقی‌زاده ۱۳۹۴). کانسپت و صورت به عنوان علل صوری در خلق معماری نقش ایفا می‌کنند؛ چرا که تا زمانی صورتی از موضوعی مورد ادراک انسان قرار نگیرد؛ خلق اثر به‌واسطه علت مادی - که همان فرم است - عقیم می‌ماند. در جهان‌بینی اسلامی همان‌طور که بیان شد؛ علت صوری یا کانسپت با هندسه موضوعیت یافته است که در جهت تجلی حقیقت یا ایده در تلاش می‌باشد. هندسه در نظام غربی غایت و در نظام اسلامی صورت یا ابزار یا تکنیک یا روش می‌باشد.



شکل ۱. جایگاه ایده و کانسپت در مراحل شناخت و آفرینش

معماران (علت فاعلی)

موضوعی که عموماً در ادراک ایده و تولید کانسپت مورد غفلت واقع می‌شود؛ نوع پارادایم معماری است که در حوزه شناخت‌شناسی به ادراک ایده رسیده است. نوع جهان‌بینی و پارادایم ذهنی معماران، ایده و به دنبال آن کانسپت و صورت بدست آمده از ایده را هدایت می‌کند. به عبارتی همان‌گونه که ذکر شد؛ منبع و منشأ کانسپت - که مبنای راه حل به شمار می‌رود - در ذهنیت طراح از مساله طراحی نهفته است و در شکل‌گیری این ذهنیت، «اندیشه طراح» نقش کلیدی دارد (داوودی و آیت‌اللهی ۱۳۸۶). تورا و ناگای،





اسلامی بر اساس تحقق علت غایی - که همان حقیقت یا ایده است - کاربرد دارد. اما در نظام مدرن و غربی بالاخص غرب معاصر، ماده، نور، رنگ خود غایتی محسوب می‌شوند برای تحقق خود. به عبارتی شعار هنر برای هنر در این نگرش خود را نشان می‌دهد. بنابراین علت مادی در دو نگرش یکی است اما در یکی در خدمت معنا و ایده است و در دیگری در خدمت هندسه یا کانسپت قرار می‌گیرد. جایگاه مفاهیم علل اربعه در معماری با واژه‌های مختلفی قابل تعبیر هستند که در جدول ۱ بدان اشاره شده است. به عبارتی نگرش حکمی - اسلامی، نگرش فلسفی و نگرش غربی هر یک با واژه‌های مختص خود، معنای متفاوت در حوزه علل اربعه معماری ارائه می‌کنند که در بخش‌های قبلی بدان اشاره شده است.

سعی در تذکار و تجلی «حقیقت» در قالب معماری و هنر را داشته است. حقیقتی که ذهنی نیست بلکه وجود دارد و در این فرآیند «هندسه» به ابزاری تبدیل می‌گردد که «حقیقت وجودی» به واسطه آن تجلی می‌یابد و این ناشی از جهانی‌بینی الهی و توحیدی او در تمام امور زندگی‌اش است.

فرم (علت مادی)

با واکاوی علت‌های غایی، صوری و فاعلی در آفرینش معماری، علت مادی که همان خود اثر معماری است؛ خود را آشکار می‌سازد. مصالح و تمام موادی که برای ساخت یک اثر معماری به کار گرفته می‌شوند، همان علت مادی هستند؛ ولی در نگرش غربی و اسلامی این علت نیز متفاوت است. ماده همچون نوع مصالح و رنگ در معماری

جدول ۱. مقایسه تطبیقی علل اربعه معماری در سه نگرش

نگرش‌ها	علت غایی	علت فاعلی	علت صوری	علت مادی
غربی	ایده	پارادایم	کانسپت	فرم
حکمی - اسلامی	حقیقت	شریعت	طریقت	اثر
فلسفی	معنا	جهان بینی	صورت	ماده

نگرش اسلامی موضوعیت نداشته و حقیقت از عالم عین استخراج می‌گردد. بنابراین به کارگیری واژه حقیقت اثر به جای کانسپت اثر در خلق آثار معماری می‌تواند مسیر جدیدی را برای وصول به اثر خودی فراهم سازد.

نتیجه‌گیری

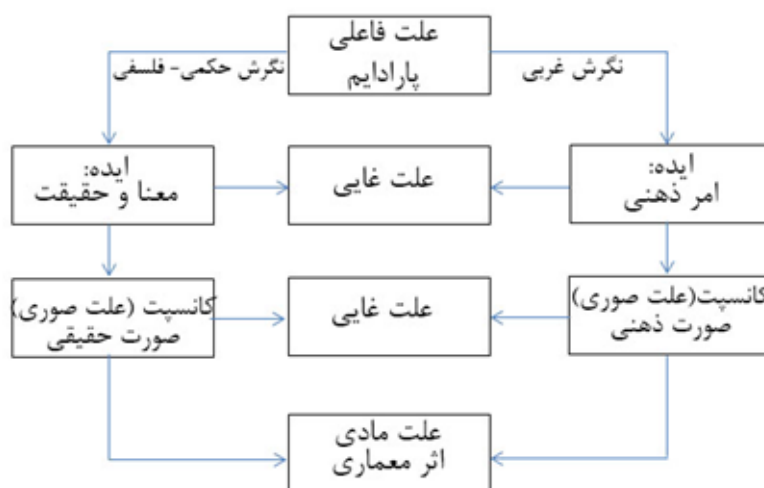
شناخت فرآیند خلق اثر معماری موضوعی است که امروزه به دلیل خلط مفاهیم برآمده از نگرش‌های غیر خودی و خودی، معماران را دچار نوعی سردرگمی کرده است. در صورتی که می‌توان با یافتن هدف هر مرحله از خلق بر اساس نوع جهان‌بینی نگرش‌ها مسیر درستی را در جهت خلق اثر تبیین نمود. استفاده از علل اربعه در هر پدیده‌ای می‌تواند در تقسیم‌بندی و سلسله‌مراتب خلق هر پدیده‌ای بسیار کارساز باشد. لذا پژوهش حاضر با بهره‌گیری از همین موضوع، فرایند معماری را با توجه به نقش اصلی ایده و کانسپت در علل اربعه مورد واکاوی قرار داده است.

با توجه به جایگاه ایده و کانسپت در ساختار علل اربعه و شناخت ما به ازای آن در اسلام همواره باید به این موضوع اشاره نمود که ترمینولوژی واژه‌های ورودی و غیرخودی می‌تواند بسیاری از انحرافات معرفتی را در حوزه معماری بر طرف نماید. چرا که معانی و الفاظ هر پارادایمی بر اساس نوع جهان‌بینی هر قومی رقم می‌خورد و بار معنایی مختص به خود دارد و به کار بردن آن واژه‌ها در معماری خودی آسیب زیادی بر هویت و جهت تفکر هنری و معماری وارد خواهد کرد. امروزه متأسفانه به کار بردن واژه‌های معماری غربی بدون توجه به بار معنایی آن - که کاملاً متفاوت از اسلام است - باعث شده است آثار معماری بیش از پیش از هویت بومی خود دور شود و واژه کانسپت و ایده از جمله این واژه‌ها هستند. با تحلیلی که صورت گرفت همواره مشخص گردید کانسپت دارای بار معنایی کاملاً ذهنی و انتزاعی دارد و این در حالی است که امر صرفاً ذهنی در



این اساس نوع کانسپت‌ها حاصله از هر یک از نگرش‌ها متفاوت خواهد بود در اولی کانسپت، صورت ذهنی و هندسه نامشخصی را برمی‌تابد و در دومی کانسپت به عنوان علت صوری، صورت حقیقی و هندسه مشخصی را بیان می‌کند و در نهایت هر دو به اثر معماری به عنوان علت مادی دست می‌یابند؛ اما با محتوایی متفاوت. بنابراین با مکان‌یابی هر یک از واژه‌های غیرخودی در بستر خودی در قالب علل اربعه می‌تواند آموزش دانشجویان معماری را به سوی معماری غایت‌مند هدایت نماید و دانشجو به دنبال احقاق حقی در اثر باشد و صرفاً به پردازش صورت‌های ذهنی نپردازد.

ایده به‌عنوان علت غایی معماری، کانسپت به‌عنوان علت صوری، پارادایم به‌عنوان علت فاعلی و فرم به‌عنوان علت مادی در فرآیند شناخت و خلق اثر معماری جایگزین‌هایی در نگرش و جهان‌بینی خودی دارند که شناخت این جایگزین‌ها می‌تواند در بسیاری از معماران را از سردرگمی بحث هویتی در معماری برهاند. لذا، پارادایم در نگرش غربی و جهان‌بینی در نگرش اسلامی هر یک مسیر متفاوتی را در این فرآیند طی خواهند کرد. پارادایم به‌عنوان علت فاعلی در نگرش غربی، ایده را به‌عنوان علت غایی در امر ذهنی معمار جستجو می‌کند و این در حالی است که در نگرش اسلامی و فلسفه اسلامی ایده با دو واژه معنا و حقیقت اثر به‌عنوان علت غایی هم‌نشین می‌شود؛ و بر



**پی‌نوشت**

۱. Heylighen
۲. Martin
۳. Ruan
۴. Murphy
۵. Kolodner
۶. Dorfaj
۷. Taura
۸. Nagai

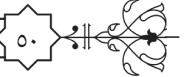
منابع

۱. اشرافی، نسیم، و محمد نقی‌زاده. ۱۳۹۴. مقایسه تطبیقی فرایند شناخت و آفرینش - با تبیین جایگاه «حقیقت» و «ایده» - در هنر و معماری غربی و اسلامی. هویت شهر ۹ (۲۳): ۳۷-۴۶.
۲. اشرافی، نسیم. ۱۳۹۷. تبیین مبانی معرفت‌شناسی در معماری و شهرسازی با تکیه بر نگرش سیستمی. هویت شهر ۱۲ (۳۳): ۸۹-۹۸.
۳. افلاطون. ۱۳۹۰. جمهور. ترجمه‌ی فواد روحانی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. پناهی، سیامک، رحیم هاشم‌پور، و سید غلامرضا اسلامی. ۱۳۹۳. معماری اندیشه، از ایده تا کانسپت. هویت شهر ۸ (۱۷): ۲۵-۳۴.
۵. پورمند، حسن‌علی، و رضا منصوری. ۱۳۹۲. نقش و کاربرد استعاره در طراحی معماری. کتاب ماه هنر (۱۷۷): ۴-۱۱.
۶. تقدیر، سمانه. ۱۳۹۶. تبیین مراتب و فرآیند ادراک انسان و نقش آن در کیفیت خلق آثار معماری بر اساس مبانی حکمت متعالیه. پژوهش‌های معماری اسلامی ۵ (۱): ۵۱-۷۰.
۷. داودی، سمیه، و سید محمد حسین آیت‌اللهی. ۱۳۸۷. استعاره چیست و چگونه در تولید طرح مایه اثر می‌گذارد؟ صفة ۱۷ (۴۷): ۱۷-۲۶.
۸. ریش سفید نوش‌آبادی، سجاد، آریتا بلالی اسکویی، و محمدعلی کی‌نژاد. ۱۳۹۴. ساخت مجهول در معماری، لزوم شناخت ابعاد معرفت‌شناختی انسان در معماری. پژوهش‌های معماری اسلامی ۳ (۱): ۳۷-۵۴.
۹. شایگان، داریوش. ۱۳۷۲. در فضاهاى گمشده. نامه‌ی فرهنگ (۹): ۲۳-۲۵.
۱۰. شولتز، کریستیان نوربرگ. ۱۳۸۱. معماری، حضور، زبان و مکان. ترجمه‌ی علیرضا سید احمدیان. تهران: نیلوفر.
۱۱. عظیمی، مریم. ۱۳۹۸. تبیین جایگاه معنی و خیال در روند طراحی معماری. پژوهش‌های معماری اسلامی ۳ (۷): ۷۷-۹۰.
۱۲. گروتز، یورگ. ۱۳۷۵. زیباشناختی در معماری. ترجمه‌ی جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. لکزایی، نجف، و محمد سنقری. ۱۳۹۴. الگوی اسلامی پیشرفت بر اساس مفاهیم قرآن کریم. سیاست متعالیه ۳ (۸): ۷-۲۸.
۱۴. محمدی محمدیه، زهرا، و عباس جوارشکیان. ۱۳۹۲. بررسی تطبیقی سیر از کثرت به وحدت در هستی‌شناسی افلاطون و ملاصدرا. حکمت معاصر ۴ (۴): ۹۹-۱۱۹.
۱۵. مصباح، محمدتقی. ۱۳۹۱. اخلاق در قرآن، جلد ۱. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).
۱۶. نقی‌زاده، محمد، و بهناز امین‌زاده. ۱۳۷۹. رابطه معنا و صورت در تبیین مبانی هنر. هنرهای زیبا (۱۶): ۱۶-۳۲.
۱۷. نقی‌زاده، محمد. ۱۳۸۴. مبانی هنر دینی در فرهنگ اسلامی. تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۱۸. یوسفی‌پور، شهرام. ۱۳۸۲. مجموعه مقالات همایش نقد تجدد از دیدگاه سنت‌گرایان معاصر. تهران: نشر فرهنگستان هنر.

References

1. Ashrafi, Nasim, and Mohammad Naghizadeh. 2015. Comparing of Recognition and Creation Process by Exploring the "Truth" and "Concept" Position in Islamic and West Art and Architecture. *Hoviatshahr* 9 (23): 37-46.
2. Ashrafi, Nasim. 2018. Explaining The Epistemological Foundations of Architecture and Urban Planning with System Approach. *Hoviatshahr* 12 (33): 89-99.
3. Azimi, Maryam. 2019. Explaining the Role of Meaning and Imagination in Architectural Design Process. *Researches in Islamic Architecture* 3 (7): 77- 90.
4. Davudi, Somayyeh, and Seyed Mohammad Hassan Ayatollahi. 2008. Metaphor and Its Role in Creating Concepts. *Soffeh* 17 (47): 17- 26.





5. Dorfaj P., M. Farzaneh, N. Salaji. 2013. Concept, Giving Form to an Idea. *Journal of Civil Engineering and Urbanism* 2(6): 235-238.
6. Grutter, Jorg Kurt. 1996. *Aesthetics in Architecture*. Translated by Jahanshah Pakzad and Abdorreza Homayun. Tehran: Shahid Beheshti University.
7. Heylighen, A., and G. Martin. 2005. Chasing Concepts During Design: A Photo Shoot from the Field of Architecture. *Aie Edam* 19(04): 289-299.
8. Kolodner, J. 1993. *Case-Based Reasoning*. Morgan Kaufmann Publishers, Inc.
9. Lakzaee, Najaf, and Mohammad Songhori. 2014. The Islamic Advancement Pattern Based on Quranic Concepts. *Transcendent Policy* 3 (8): 7- 28.
10. Mesbah, Mohammad Taghi. 2012. *Ethics in the Quran, Vol 1*. Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute.
11. Mohammadi Mohammadi, Zahra, and Abbas Javareshkian. 2014. A Comparative Study of the Transmission from Plurality to Oneness in Plato and MullaSadra's Ontology. *Hekmat-e Moaser* 4 (4): 99-119.
12. Murphy, G. L. 2002. *The big book of concepts*, MIT press
13. Nagai, Y., T. Taura, and F. Mukai. 2009. Concept Blending and Dissimilarity: Factors for Creative Concept Generation Process. *Design Studies* 30(6): 648-675.
14. Naghizade, Mohammad, and Behnaz Aminzade. 2000. The Relationship between Meaning and Appearance in Expressing Art Foundations. *Honar-ha-ye-Ziba* (16): 16- 32.
15. Naghizade, Mohammad. 2005. *Fundamentals of Religious Art in Islamic Culture*. Tehran: Daftar-e Nashr-e Farhang-e Islami.
16. Panahi, Siamakk, Rahm Hashempour, and Seyed Gholamreza Islami. 2014. The Mind Architecture, from the Idea to the Concept. *Hoviatshahr* 8 (17): 25- 34.
17. Plato. 2011. *Republic*. Translated by Foad Ruhani. Terhran: Elmi va Farhangi.
18. Poormand, Hassanali, and Reza Mansouri. 2013. The Role and Application of Metaphor in Architectural Design. *Ketab-e Mah-e Honar* (117): 4-11.
19. Rishsefid Noshabadi Sajjad, Azita Belali Oskoui, and Mohammad Ali Kaynejad. 2015. Unknown Realm in Architecture, Requirement for Study of Epistemological Aspect of Humanity in Architecture. *Researches in Islamic Architecture* 3 (1): 37- 54.
20. Ruan, X. 2010. What Can Be Taught in Architectural Design? Parti, Poché, and Felt Qualities. *Frontiers of Architecture and Civil Engineering in China* 4(4): 450-455.
21. Shayegan, Dariush. 1993. In Lost Spaces. *Name-ye-Farhang* (9): 23- 25.
22. Schulz, Christian Norberg. 2002. *Architecture, Presence, Language, and Place*. Translated by Alireza Seyed Ahmadian. Tehran: Niloofar.
23. Taghdir, Samane. 2017. Explaining the Human Perception Levels and Process and its Role in the Quality of Creation of Architectural Works Based On Transcendent Wisdom. *Researches in Islamic Architecture* 5 (1): 51-70.
24. Yusefipoor, Shahram. 2003. *Proceedings of the Conference on the Critique of Modernity from the Perspective of Contemporary Traditionalists*. Tehran: Iranian Academy of the Arts.





Recognizing the Role of Idea and Concept in Understanding and Creation in Architecture Relying on the "Four Causes"

Nasim Ashrafi *

Assistant Professor, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Iran (Corresponding Author).

Ghazal Safdarian **

Assistant Professor, Department of Architecture, Pardis Branch, Islamic Azad University, Pardis, Iran

Received:28/08/2019

Accepted: 21/05/2020

Abstract

Today, the increasing realities that have occupied architects in other fields related to architecture, have caused the designers' attention to deviate from the theoretical thinking that was considered at the beginning of the design process. Architectural software has expanded the visual dimensions of the human mind and created the conditions for the designers' thinking to be limited to imaginative forms. Although innovation can be considered the main feature of products obtained from software that go beyond the drawings and in order to create cyberspace, but the product of all of them can not be considered creative works. Because creativity manifests itself with a concept called meaning and theoretical thinking, with designers focusing on the use of computer facilities, although facilitating and accelerating the visualization and visualization of ideas; But this early embodiment is also a threat to the idea and meaning of the truth underlying the work. Therefore, recognizing the process of cognition and creation in architecture is a necessity that must have evolved from idea to form in order to always be able to reveal the damage that has been done to the systemic structure of architectural design today. From the moment an architect decides to create a work until his design is ready for the execution stages, at the heart of his movement is the creative production of an idea and its transformation into a concept and ultimately an architectural product, and in this regard as « The whole problem-solving » is raised. In other words, the architect is on the path of identifying the problem until finding a solution. The main problem in architectural design is the «idea» that all creative processes try to achieve this concept, and on the other hand, interaction in the design problem and its solution shows that analyzing the problem and recognizing its various dimensions is the designers' mental ability and thought. Strengthens the basis for the solution, the «concept». An architectural work results from the understanding and creation formed by the creator as the agent as a result of their worldview. As the architects' paradigm, this worldview plays an essential role in directing the ultimate cause, namely idea; formal cause, namely concept; and material cause, namely the architectural work. The important thing, however, is the hierarchy of the senses and the way an idea transforms into a form in the paradigm of the architect. This study seeks to extract the semantic identity of the idea and concept (theme) from western, Islamic, and philosophical paradigms in order to clarify the process of understanding and creating architectural works through the «four causes» and contrast creation of architecture works in the local (Islamic) and non-local (western) paradigms. The goal is to introduce the direction that the concept takes through the transformation of an idea into an architectural work.

Keywords: Architecture, Concept, Four Causes, Cognition and Creation.

Managing Director: vice chancellor for
research-Iran University of Science and Technology

Editor-in-chief: Mohsen Feizi

Administrative Director:

Fatemeh Mehdizadeh Seraj

Administrative assistant:

AmirHosein Yousefi- Zahra Kashanidoust- Fatemeh Zare

Persian literary Editor: Sara Motevalli

English literary Editor: Mohammadreza Ataee Hamedani

Editorial Board Members:

Seyyed Gholam Reza Eslami: Associate Professor,
Tehran University

Hasan Bolkhari: Associate Professor, Tehran University

Mostafa Behzadfar: Professor,

Iran University of Science and Technology

Mohammad Reza Pourjafar: Professor,

Tarbiat Modares University

Mahdi Hamzeh Nejad: Assistant Professor,

Iran University of Science and Technology

Esmail Shieh: Professor, Iran University

of Science and Technology

Manoochehr Tabibian: Professor, Tehran University

Mohsen Faizi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Hamid Majedi: Associate Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Asghar Mohammad Moradi: Professor, Iran University

of Science and Technology

Gholam Hossein Memariyan: Professor, Iran University

of Science and Technology

Fatemeh Mehdizadeh: Professor, Iran University

of Science and Technology

Mohammad Naghizade: Assistant Professor, Science and

Research Branch, Islamic Azad University

Ali Yaran: Professor, Iran Ministry of Science,

Research and Technology

Design assistant: AmirHosein Yousefi

Reviewers for Volume8, Number28:

Mehdi Khakzand: Associate Professor, Iran University of
Science and Technology

Mehi Saedi :Phd, Iran University of Science and Technology

Ali asadpour: Assistant Professor, Shiraz University of Art

Samaneh Taqdir: Assistant Professor, Iran University of Science
and Technology

Mino Qarabeiglou: Associate Professor, Tabriz University of art

Abdolhamid Noqrehkar: Associate Professor Iran University of
Science and Technology

Mohammad Saleh Shokuhi Bidhendi: Assistant Professor, Iran
University of Science and Technology





- ▣ **An Interdisciplinary Analysis of the Conflicts of Apartment Housing Architecture with the Islamic Lifestyle Based on Islamic Narrative Teachings**
 Mohammad Mannan Raeesi
- ▣ **Manifesting the Concept of Water in the Paradise of Quran and Persian Garden**
 Azita Balali Oskoyi / Farnaz Nazarzadeh Ansaroudi / Elnaz Nazarzadeh Ansaroudi
- ▣ **Recognizing the Role of Idea and Concept in Understanding and Creation in Architecture Relying on the "Four Causes"**
 Nasim Ashrafi / Ghazal Safdarian
- ▣ **Suggest solutions for the effectiveness of "Islamic teachings on architecture courses" Case Study: Architectural Design Basics Courses Based on the four approaches approved by the Transformation Council of the Supreme Council of the Cultural Revolution: (Islamization, localization, efficiency and updating)**
 Salman Noghrehkar / Sedighe Moeinmehr
- ▣ **Spatial Measurement and Analysis of Urban Identity in The Districts of Hashtgerd New Town**
 Ahmad Khalili / Mostafa Dehghani
- ▣ **Revising in the relationship of social behavior and urban space within Islamic Vision (the concept of ideal user and his territory in original Islamic texts)**
 Masoud Nari Ghomi
- ▣ **Fundamental Dimensions of Islamic New Civilization in Compilation of Country Development Documentations with Emphasis on the Territorial Spatial Development Plan**
 Alireza Andalib / Akbar Kazemzadeh